وأمّا ما سئلت من الأرواح واطّلاع بعضها علی بعض بعد صعودها فاعلم أنّ أهل البهآء الّذين استقرّوا علی السّفينة الحمرآء أولئک يعاشرون ويؤانسون ويجالسون ويطيرون ويقصدون ويصعدون کأنّهم نفس واحدة ألا إنّهم هم المطّلعون وهم النّاظرون وهم العارفون کذلک قضی الأمر من لدن عليم حکيم اهل بها که در سفينه الهيّه ساکنند کلّ از احوال يکديگر مطلع و با هم مأنوس و مصاحب و معاشر اين مقام منوط بايقان و اعمال نفوس است نفوسی که در يک درجه واقفند مطّلعند از کميّات و کيفيّات و درائج و مقامات يکديگر و نفوسی که در تحت اين نفوس واقعند کما هو حقّه بر مراتب و مقامات نفوس عاليه از خود اطّلاع نيابند لکلّ نصيب عند ربّک طوبی لنفس توجّه الی اللّه و استقام فی حبّه الی ان طار روحه اِلی اللّه الملک المقتدر الغفور الرّحيم و امّا ارواح کفّار لعمری حين الاحتضار يعرفون مافات عنهم و ينوحون و يتضرّعون و کذلک بعد خروج ارواحهم من ابدانهم اين بسی معلوم و واضح است که کلّ بعد از موت مطّلع بافعال و اعمال خود خواهند شد قسم بآفتاب افق اقتدار که اهل حق را در آن حين فرحی دست دهد که ذکر آن ممکن نه و همچنين اصحاب ضلال را خوف و اضطراب و وحشتی رو نمايد که فوق آن متصوّر نه نيکوست حال نفسی که رحيق لطيف باقی ايمان را از يد عنايت و الطاف مالک اديان گرفت و آشاميد ...

اليوم بايد احبّای الهی ناظر بظهور و ما يظهر منه باشند بعضی روايات قبليّه اصلی نداشته و ندارد و آنچه هم ملل قبل ادراک کرده‌اند و در کتب ذکر نموده‌اند اکثر آن بهوای نفس بوده چنانچه مشاهده نموده‌ايد که آنچه در دست ناس موجود است از معانی و تأويلات کلمات الهيّه اکثری بغير حق بوده چنانچه بعد از خرق حجاب بعضی معلوم و واضح شد و تصديق نمودند که کلمه از کلمات الهيّه را ادراک ننموده بودند مقصود آنکه اگر احبّای الهی قلب و سمع را از آنچه از قبل شنيده‌اند طاهر نمايند و بتمام توجّه بمطلع امر و ما ظهر من عنده ناظر شوند عند اللّه احبّ بوده ...

أحمد وکن من الشّاکرين کبّر من قبلي أحبّائي الّذين اختصّهم اللّه لحبّه وجعلهم من الفائزين والحمد للّه ربّ العالمين .